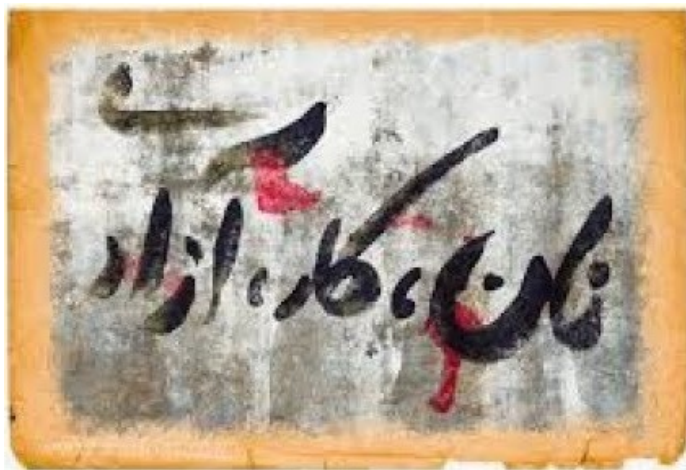


پاسخ به دغدغه های پیشروان کارگری در باره “چه باید کرد؟” (قسمت دوم)



مبارزه برای تحقق این خواسته ها در شرایطی که همه امکانات مبارزاتی از مردم و به ویژه کارگران سلب شده است، امروز به درستی در شعار کار، نان، آزادی جلوه گر شده است و ما شاهد تحلیل هایی هستیم که به درستی هر یک از عناصر سه گانه این شعار را در عرصه عمومی به دقت یادآور می شود.



پاسخ به دغدغه های پیشروان کارگری در باره “چه باید کرد؟”
(قسمت دوم)

چه باید کرد؟

گفتیم: از نظر ما سوسیالیست ها هر اقدامی که بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی صورت گیرد و نتواند در هر اقدام متناسب، اعم از تبلیغات، ترویج و آموزش، ایجاد تشکیلات،

سازماندهی حرکات اعتراضی و پیش برد امر مبارزه این شرایط را با چشمان باز رصد کند، قطعاً احتمال ناکامی را افزایش خواهد داد و در مقابل، توجه جدی و خلاق و پویایی شجاعت آمیز در تحلیل، شرایط احتمال تغییرات به سود کارگران و زحمتکشان را افزایش خواهد داد.

اینکه از احتمال ناکامی و شکست و در مقابل احتمال پیروزی در ایجاد تغییر را برجسته می کنیم، بدین خاطر است که با آگاهی به این احتمالات باید تصمیم گرفت تا راه را با برنامه طی کرد و در موقعیت هایی که هر دو احتمال به قطعیت بدل میشود نه چندان بیمناک شد که از ادامه راه بازماند و نه چندان ذوق زده که بخواهیم سرعت مطمئنه را فراموش کرده و پیش از آنکه به تحکیم مواضع پردازیم و جای پا را سفت کنیم، به شتاب زدگی دچار گردیم. این شرط اولیه را باید همواره سرلوحه هر اقدامی قرار داد. زیرا راه دشوار صبوری و روش درخور و شایسته خود را نیاز دارد.

چه باید کرد؟ برای چه و چه زمانی؟ اهمیت موضوع را بیشتر نمایان می کند. وقتی از برای چه خواسته هایی سخن می گوئیم بطور طبیعی آنچه اهمیت دارد، زمان آن دستاورد است. طبعاً خواسته های اولیه و حیاتی در کمترین و کوتاه ترین زمان ممکن باید حاصل شود و در صورت عدم تحقق آن زندگی از کمترین امنیت و سلامت نیز برخوردار نخواهد بود به همین دلیل تلاش می کنیم این خواسته ها را با این شیوه دسته بندی کنیم.

دسته اول: مطالبات حیاتی

دسته دوم: مطالبات زیر ساختی یا زیربنایی

دسته سوم: مطالبات سرنوشتی

ما به هر کدام از این سه دسته مطالبات خواهیم پرداخت اما همین جا یادآور شویم که پرداختن به هر کدام باید چنان باشد که عملاً بستر و زمینه های حصول دو دستاورد دیگر را فراهم سازد. اینکه ما در طول تاریخ مبارزات اقتصادی-سیاسی و اجتماعی شاهد استمرار دستاورد هایی که برای حصول آنها خون ها ریخته شده است، نیستیم؛ بیشتر به این علت است که چنین نگرش مبنایی به مبارزات وجود نداشته است و یا در صورت وجود بسیار کم رنگ و فاقد تاثیر و تعیین کنندگی و استمرار بوده است. بعبارت دیگر جنبش طبقه کارگر باید دارای چنان زیستنی باشد که با تغییر نسل ها و گذشت زمان، همه سرمایه های معنوی اش با انتقال به آینده حفظ گردد و تجربه زیسته اش تداوم یابد و این تداوم تاریخی در درون خود توانمندی تاریخی را به نسل ها منتقل کند. به اعتبار چنین توانمندی تاریخی موثری، مبارزات کارگران هستی ساز خواهد شد.

دسته اول:

نیاز به آنچه که نداشتن اش موجب رنج و آزدگی است مثل احتیاج به آب و غذا و مسکن و پوشاک و نیاز به دانستن و یافتن راه های بر طرف کردن احتیاجاتی که شرط بودن و زندگی کردن است. این دو نیاز مادی و معنوی طی سال های اخیر به ویژه با سلطه تفکر نئولیبرال در ایران به خواست های اولیه و حیاتی تبدیل شده اند و مطالباتی با الویت و امروزی است. مبارزه برای تحقق این خواسته ها در شرایطی که همه امکانات مبارزاتی از مردم و به ویژه کارگران سلب شده است، امروز به درستی در شعار کار، نان، آزادی جلوه گر شده است و ما شاهد تحلیل هایی هستیم که به درستی هر یک از عناصر

سه گانه این شعار را در عرصه عمومی به دقت یادآور می‌شود. کار را در ارتباط با اشتغال سودمند و دارای امنیت، نان را با معیشت و عناصر ضروری سبد کالایی آن و آزادی را نیاز حیاتی برای اعمال اراده جمعی و سازمانیابی کارگران و زحمتکشان در تامین کار و نان می‌خواهد. این مطالبه امروز عرصه پیکار طبقه کارگر ایران شده است و نیازمند آنست که از اعتراضات پراکنده موجود به سطحی از اتحاد عمل و اعتراضات یک پارچه ارتقا یابد. ممکن است در برخی اعتراضات کارگری شعارها بنا به خود ویژگی اعتراضات آن واحد یا مجموعه ای مشابه آن، از این سه هم فراتر رفته برود و برخی وارد مطالبات دسته دوم گردد به عنوان مثال موضوع خصوصی سازی وضعیتی را در کارخانه ها و کشتزار ها به وجود آورده است که به شعار کار، نان، آزادی گره خورده است. این تناوب و اختلاف فاز در جنبش کارگری نباید مانع طرح شعار "نه به خصوصی سازی" شود اما و درعین حال باید این شعار به گونه ای در اعتراضات بیان شود که حمایت بخش های وسیعی از مردم را به سود خود برانگیزد و جنبش های اعتراضی درگیر در این حد از مبارزه، به ایجاد آن سازمان های کارگری در این گونه از محل های کار دست زنند تا ضمن اعمال نظارت های کارگری بر اداره کارخانه یا کشتزار و یا هر واحدی که این شعار را شامل میشود؛ به آرایه نمونه های قابل تحقق و پویا مدل های کنترل کارگری قابل اجرا دست زند.

دسته دوم:

مطالبات زیرساختی و یا زیربنایی که نه به لحاظ پایین بودن درجه اهمیت اش پس از دسته اول قرار گرفته است بل که به این دلیل که به توانمندی‌ها و تجارب بیشتری برای تحقق و فراهم آوری اش نیاز دارد در اینجا طرح می‌شود. طبقه کارگری که امروزه درگیر نیازهای حیاتی خود است و عملاً در درجه و میزانی از توانایی و قدرت طبقاتی قرار دارد که قادر نیست به راحتی حتی حقوق معوقه خویش را از کارفرمایان بگیرد طبقاً برای ایجاد سازمان های عالی خود مثل اتحادیه‌ها و فدراسیون های سراسری کارگری در کشور ناتوان است و اگر نتوانسته است پختگی و آبدیدگی لازم را برای مقابله با هرگونه تجاوز سرمایه داری به حریم اش به دست آورد طبقاً اگر شعارهایی برای ارتقاء سازمانی و یا فراتر از آن حزب طبقه خویش سردهد؛ این سرمایه‌داری است که به او سازمان های عالی کارگری را از بالا و توسط جریانات رفرمیستی تحمیل خواهد کرد.

این دسته از مطالبات عبارتند از شعارهایی که حقوق کار را به طور گسترده و عمیقی درخواست می‌کند و برای این درخواست، تجهیز به عالیتترین نهادهای کارگری که ضامن بدست آمدن و تثبیت این حقوق باشد؛ را در دستور کار قرار می‌دهد و آزادی های فردی و اجتماعی را در عالیتترین حد خود مطالبه و برای کسب آن مبارزه می‌کند.

این دسته از مطالبات کاملاً هوشمندانه، برابر برنامه، با تکیه بر آموزش‌هایی که تشکیلات کارگری مستقل و در کنار آن احزاب کارگری آن را تدارک می‌بینند.

این مطالبات با تکیه بر تحارب بین المللی طبقه کارگر جهانی و با اعتماد و اعتقاد به همبستگی های بین‌المللی طبقه کارگر و شناخت از ماهیت سرمایه داری عصر خود در دستور کار طبقه کارگر قرار می‌گیرد. این بدین معنا نیست که اگر گروه‌هایی از طبقه کارگر زودتر از سایرین به ضرورت طرح این مطالبات رسیدند از طرح آن خودداری کنند. اما آنچه در درجه اهمیت قرار دارد اینست که گروه‌های پیشروتر کمک های لازم را برای درک این ضرورت به سایر کارگران انجام دهند تا این درک عمومیت

پیدا کرده و احتمال هر گونه مقاومت از راه سرکوب و اخلال در آن گرفته شود.

تعمیم مطالبات کارگری به همه کارگران از سویی درصد پیروزی در مبارزه برای تحقق آن را فراهم می سازد و از سوی دیگر نهادینه شدن خواست های بدست آمده در قالب قوانین و عرف جامعه را موجب می گردد و برعکس چنانچه مطالباتی هر چند ضروری در بین همه کارگران به نسبت لازم تعمیم پیدا نکند آنگاه در میدان مبارزه تدارک لازم برای موازنه قوا به سود کارگران ایجاد نخواهد شد و این ضمن آنکه درصد شکست مبارزه را بالا می برد، می تواند دستاویزی برای سرمایه داری در جهت حذف و یا نقض حقوق کسب شده کارگران را در عرصه های دیگر گردد.

دسته سوم مطالبات در واقع مبارزه برای حق برخورداری در چگونگی تعیین سرنوشت برای کارگران به دست خود آنان است. این دسته از مطالبات می تواند گستره و وسعتی فراتر از پذیرش نظم سرمایه داری را شامل شود. امرزه در برخی از کشور های سرمایه داری هم کارگران به شکل های مختلف تلاش می کنند تا با کسب قدرت سیاسی از راه های مختلف بدیل سرمایه داری موجود را به نمایش گزارند. این خواست بسته به میزان رشد یافتگی کارگران هر کشور و همچنین بسته به شناخت از شرایط و موقعیت هایی که از کارکرد سرمایه داری فراهم می شود؛ می تواند کارگران را در موقعیت هایی قرار دهد تا برای تعیین سرنوشت خویش شعارهایی را سر داده و برای تحقق آن مبارزات خود را سازمان دهند. به همین دلیل رسیدن به چنین آماجی قبل از هرچیز دست یابی به بیشترین مطالبات دو دسته اول را می طلبد.

هم اکنون هستند جریاناتی که با طرح شعارهایی که غایت تعیین سرنوشت را برای کارگران ایران طرح می کنند و چنان وانمود می کنند که گویا طبقه کارگر ایران هم اکنون آمادگی لازم را برای انقلاب و در پی آن استقرار نوعی از نظام سیاسی خود را دارد. و این گونه طرح مطالبات سرنوشتی را تنها راه رفع هر گونه ستم طبقاتی در شرایط امروز ایران میدانند.

بدیهی است که وضعیت کنونی طبقه کارگر در ایران نشان از پذیرش چنین آرمان خواهی را ندارد و سر دادن چنین شعارهایی نه از درون زندگی واقعی بل که تمایل آرمانخواهانی است که دیدگان خود را بر واقعیت های موجود بسته اند.

در شرایط تاریخی معینی ممکن است توده های مردم در مقابل نظام سیاسی موجود به انقلابی سیاسی دست زنند. کارگران به عنوان یک طبقه بزرگ اجتماعی در صورت داشتن آن میزان از توانمندی که در دسته های اول و دوم فراهم کرده اند این ظرفیت بالقوه را دارند تا بتوانند ایفاگر نقش جدی و تعیین کننده در سرنوشت خویش و دیگر زحمتکشان باشند. این تعیین سرنوشت را امکانات و شرایط و موقعیت ها به درجات گوناگون تعیین می کنند از حضور گسترده طبقه کارگر در همه شئون اجتماعی از اتحادیه ها و شوراهای کارگری تا حضور در سطوح بالایی از مشارکت های اجتماعی؛ حضور پارلمانی و تا انقلاب و دگرگونی های بنیادین.

ادامه دارد